

## بازتاب عمل



وقتی با ضربه‌ای محکم توپ را به دیوار می‌کوبید، چه اتفاقی می‌افتد؟  
امروزه برای دانشمندان کاملاً روشن است که در تمام خلقت، هیچ رویدادی بدون علت و به صورت اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ بلکه حتی کوچک‌ترین و ساده‌ترین اتفاقات نیز تابع قوانین ثابت و دقیقی هستند که جهان خلقت براساس آنها آفریده شده است.  
قانون عمل و عکس‌العمل نمونه‌ای از این قوانین است که شما در سال‌های گذشته با آن آشنا شدید.

### توضیح

- ۱- قانون عمل و عکس‌العمل را در کلاس توضیح دهید و برای آن مثالی بزنید.
- ۲- به نظر شما آیا خداوند بزرگ این قانون را تنها برای اجسام مادی قرار داده است یا اینکه اعمال و رفتار ما نیز تابع همین قانون‌اند؟



در حال خارج شدن از مدرسه هستید که می بینید جلوی درِ مدرسه یک پوست موز بر روی زمین افتاده است. با خود فکر می کنید اگر یکی از بچه ها حواسش نباشد و هنگام خارج شدن از مدرسه بایش را روی آن بگذارد حتماً به زمین خواهد افتاد.

برای خشنودی خداوند خم می شوید و پوست موز را برمی دارید و در سطل زباله می اندازید. چند دقیقه بعد، نزدیک منزل، در کنار خیابان چشمتان به نیازمندی می افتد. اتفاقاً او را می شناسید و می دانید که به کمک دیگران نیاز دارد. مقداری پول همراه شماست که آن را برای خود نگه داشته اید. هر چند دوست دارید آن پول را برای خودتان مصرف کنید، اما باز هم برای خشنودی خداوند از خودتان می گذرید و با خوش رویی پول را به آن نیازمند می دهید.

حالا کمی فکر کنید، شما با این کارها به چه کسی بیش از دیگران نیکی کرده اید؟ براساس قانون عمل و عکس العمل، هر کاری عکس العملی متناسب با خود دارد که به صاحبش باز می گردد. پس شما در هر کار خیری که انجام می دهید، بیش از همه به خودتان نیکی کرده اید. البته این قانون درباره اعمال ناشایست نیز وجود دارد و دود این کارها ابتدا به چشم صاحبش خواهد رفت. ما در ادامه این درس به بررسی برخی کارها می پردازیم که نتیجه آنها نه تنها در روز قیامت، بلکه در همین دنیا نیز دیر یا زود به صاحبش باز می گردد.

## ۱- صدقه

آن روز هوا خیلی گرم بود. باید برای آدای نذریم از مکه تا مدینه را با پای پیاده می رفتیم. در راه به روستایی رسیدیم؛ خیلی تشنه بودم، هندوانه ای خریدم و از شدت تشنگی در همان جا مشغول خوردن شدم. در همین حال متوجه شدم کسی آن طرف تر مرا زیر نظر دارد. زنی بود که لباس های کهنه ای به تن داشت. گمان کردم از چوپان های آن اطراف است که می خواهد پوست هندوانه ها را برای گوسفندانش ببرد.

بعد از خوردن هندوانه به راه افتادم. زیاد دور نشده بودم که سر و صدای چند کودک توجهم را جلب کرد.

وقتی برگشتم با صحنه عجیبی روبرو شدم. همان زن را دیدم که در میان هفت - هشت کودک قد و نیم قد سعی می کرد برای ساکت کردنشان به هریک از آنها تکه ای پوست هندوانه بدهد.

به سمت آنها رفتم و با تعجب علت این ماجرا را از زن سؤال کردم. زن ابتدا از جواب دادن به من سر باز زد، اما وقتی اصرار مرا در سؤال کردن دید بالاخره گفت: این ها فرزندان من هستند که مدتی

است پدرشان را از دست داده‌اند و ما در این مدت، زندگی سختی را می‌گذرانیم. امروز به ناچار از خانه بیرون آمدم تا شاید چیزی برای رفع گرسنگی‌شان پیدا کنم. این پوست هندوانه‌ها لااقل برای مدتی شکم آنها را پر می‌کند.

سیصد ریال<sup>۱</sup> همراه داشتم. تصمیم گرفتم همه پول را به آن زن بدهم. شیطان به سراغم آمد که تو خودت در این کشور غریبی! اگر همه پول را به او بدهی خودت چه کار می‌کنی؟ باز فکر کردم من هر قدر که نیاز داشته باشم از این زن و کودکانش نیازمندتر نیستم. من شاید بتوانم بعداً برای خودم کاری کنم، ولی او که هیچ کاری نمی‌تواند کند.

تصمیم خودم را گرفتم و تمام پولم را به زن دادم و دوباره به راه افتادم ...

در آن هوای سوزان به سرنوشت نامعلوم خودم فکر می‌کردم که اتوبوسی کنارم توقف کرد. حاجی‌های ایرانی بودند که به مدینه می‌رفتند. آنها که دیده بودند من در هوای گرم با پای پیاده راه می‌روم، دلشان برایم سوخته بود و می‌خواستند مرا سوار اتوبوس کنند؛ در این میان ناگهان یکی از مسافران از داخل اتوبوس فریاد زد: آقا شیخ محمد تقی، شما هستید؟! با عجله از اتوبوس پیاده شد و بدون مقدمه شروع کرد به بوسیدن من.

با خودم گفتم: خدا یا در این بیابان، این مرد کیست؟ مرا از کجا می‌شناسد؟



۱- واحد پول کشور عربستان مانند ایران ریال است.

از حرف‌هایش فهمیدم سال‌ها پیش شاگردم بوده است. با اصرار از من خواست سوار اتوبوس شوم، اما وقتی ماجرای نذر مرا فهمید، گفت: پس یک لحظه صبر کنید! با عجله وارد اتوبوس شد و مقدار زیادی پول با خودش آورد و گفت: این هدیه ناچیزی است که من از مدت‌ها پیش می‌خواستم تقدیم شما کنم، اما نمی‌توانستم شما را پیدا کنم. خواهش می‌کنم قبول کنید.

هر قدر تلاش کردم پول را نپذیرم، فایده‌ای نداشت و آن مرد با اصرار زیاد، پول را به من داد و رفت. وقتی اتوبوس دور شد، پول را شمردم، دقیقاً سه هزار ریال بود. ده برابر پولی که به آن زن داده بودم. بی‌اختیار به یاد کلام خداوند افتادم که می‌فرماید<sup>۱</sup>: .....



آیات زیر را با دقت بخوانید و مشخص کنید کدام یک از آن‌ها ارتباط بیشتری با ماجرای بالا دارد؟

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»  
پس هرکس به اندازه ذره‌ای نیکی کند،  
آن را می‌بیند

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۲</sup>  
و هرکس به اندازه ذره‌ای بدی کند  
آن را می‌بیند.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۳</sup>  
و هر چه را (در راه خدا) انفاق کنید،  
او عوض آن را به شما می‌دهد  
و او بهترین روزی‌دهندگان است.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»<sup>۴</sup>  
هر کس کار نیکی به جای آورد،  
ده برابر آن پاداش خواهد گرفت.

۱- ماجرای واقعی است از روحانی زاهد، شیخ محمد تقی بهلول متوفای سال ۱۳۸۵.

۲- سوره زلزال، آیات ۷-۸.

۳- سوره سبأ، آیه ۳۹.

۴- سوره انعام، آیه ۱۶۰.

همان گونه که دیدیم رسیدگی به محرومان و صدقه دادن یکی از کارهایی است که نتیجه آن علاوه بر جهان آخرت در همین دنیا نیز به انسان بازخواهد گشت. این تأثیر فقط مربوط به صدقه دادن نیست و کارهای دیگری هم هستند که چنین اثری دارند. یکی از این کارها صلۀ رحم است.

## ۲- صلۀ رحم

هرکاری که باعث محکم تر شدن روابط خویشاوندی شود، صلۀ رحم نام دارد. سلام و احوالپرسی، دید و بازدید، محبت کردن به بستگان، تلاش برای رفع مشکلات آنها و هر کار دیگری که آنان را خوشحال می کند، نمونه های این عمل پسندیده اند.

امام باقر علیه السلام درباره آثار صلۀ رحم بر زندگی انسان در همین دنیا می فرماید :

صلۀ رحم اعمال را نیکو می کند، بلاها را از انسان دور می سازد، بر عمر انسان می افزاید، رزق و روزی را گشایش می دهد و باعث جلب محبت نزدیکان می شود.<sup>۱</sup>

## ۳- نیکی به والدین

یکی از واجبات بسیار مهم در دین اسلام، نیکی به پدر و مادر است. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که خداوند بارها پس از دستور به اطاعت از خود می فرماید : «به پدر و مادر خود نیکی کنید»<sup>۲</sup>.

احترام به پدر و مادر مسئله ای است که هیچ استثنایی ندارد و حتی اگر پدر و مادر کسی افراد صالحی هم نباشند، باید با آنان با ادب و احترام رفتار کرد و از آنها اطاعت نمود. البته اگر پدر و مادر انجام کاری را بخواهند که خداوند از آن راضی نیست، دیگر نمی توان از آنان اطاعت کرد.

نیکی به پدر و مادر علاوه بر نقش مهمی که بر سعادت انسان در جهان آخرت دارد، تأثیرات زیادی نیز بر زندگی انسان در دنیا دارد. زیاد شدن دارایی و ثروت، برطرف شدن مشکلات و طولانی شدن عمر برخی از نتیجه های احترام به والدین است.

۱- کافی، جلد ۲، ص ۱۵۲.

۲- سوره بقره، آیه ۸۳؛ سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء، آیه ۲۳.

کسی که به والدینش نیکی کند، فرزندانش نیز به او نیکی می کنند.<sup>۱</sup>

هوش و استعداد بالای او در کنار پشتکار زیاد، از همان ابتدا نوید بخش آینده‌ای روشن بود. هنوز هجده سالش تمام نشده بود که دروس مقدماتی حوزه را پشت سر گذاشت و برای تحصیل در سطح عالی علوم اسلامی راهی قم شد.

در حوزه علمیة قم با جدیت به فراگیری دانش‌های فقه، اصول و فلسفه نزد اساتید بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، علامه طباطبایی و شیخ مرتضی حائری یزدی پرداخت.

کسانی که آن طلبه جوان را می‌شناختند، هرگز گمان نمی‌کردند او به این راحتی قم را ترک کند. اما نامه‌ای که آن روز به دستش رسید، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. نامه‌ای غم‌انگیز از طرف خانواده!

«بیماری آب مروارید یک چشم پدر را نابینا کرده است ...»

تردید ذهن و فکرش را فرا گرفت. چه باید می‌کرد؟

از طرفی او سال‌ها برای فراگیری علم و دانش زحمت زیادی کشیده بود و تا به ثمر رسیدن زحمت‌هایش چیز زیادی باقی نمانده بود. فقط چند سال دیگر برای او کافی بود تا ...

از طرف دیگر، پدر به او نیاز داشت.

تصمیم دشواری بود! باید یکی را انتخاب می‌کرد. پیشرفت علمی یا پدر؟

و بالاخره در حالی که بسیاری از دوستانش آرزو می‌کردند به جای او باشند، او

تصمیم گرفت قم را ترک کند و برای مراقبت از پدر به مشهد باز گردد.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خود درباره آن زمان می‌گوید :

«به مشهد رفتیم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار

و وظیفه خود رفتیم. اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از



همان بَرّی<sup>۱</sup> است که به پدر، بلکه به پدر و مادر انجام داده‌ام» .

خوب است بدانیم که ایشان در مشهد نیز در کنار مراقبت از پدر پیر و بیمار، به ادامه تحصیل در محضر اساتید بزرگ حوزه مشهد پرداختند و هم زمان به تدریس معارف دینی به طلاب جوان و دانشجویان مشغول شدند.

آنچه در این درس خواندیم به روشنی به ما می‌آموزد که هر کار نیک یا بدی پیش از اینکه آثارش به دیگران برسد، به انجام دهنده آن کار بر می‌گردد و در حقیقت هرکسی در دنیا با نتیجه اعمال خودش زندگی می‌کند. خداوند حکیم درباره این موضوع می‌فرماید :

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ  
أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ  
وَأِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...»<sup>۲</sup>

اگر نیکی کنید،  
به خودتان نیکی کرده‌اید  
و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید].

شخصی به ابوذر نامه‌ای نوشت و از او خواست نصیحتش کند.

ابوذر در پاسخ نوشت : به کسی که بیش از همه دوستش داری بدی نکن!

مرد با خواندن پاسخ نامه از خود پرسید : مگر می‌شود کسی را بیش از همه دوست

داشته باشی و به او بدی کنی؟ حتماً آن مرد دانا از این گفته خود منظور دیگری داشته

است، خوب است نامه دیگری برایش بنویسم و منظور او را از این سخن جو یا شوم . . . .

با کمک آیه‌ای که خواندیم، منظور ابوذر را از این سخن توضیح دهید.

۱- برّ: نیکی

۲- سوره اسراء، آیه ۷



- ۱- قانون بازتاب اعمال را با یک مثال توضیح دهید.
- ۲- سه کار را نام ببرید که نتیجه آن در همین دنیا به انسان برگردانده می‌شود.
- ۳- ثمرات نیکی به پدر و مادر را بنویسید.



حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نیکی به پدر و مادر را که در این درس خواندیم با بزرگ‌ترهای خانواده مانند پدر، مادر، پدر بزرگ و یا مادر بزرگ خود در میان بگذارید و از آنان بخواهید که اگر خاطره یا داستانی درباره این حدیث دارند، برای شما بازگو کنند.

شما می‌توانید این خاطرات را یادداشت کرده و در کلاس برای هم کلاسی‌هایتان بخوانید.



## سربازان شیطان



- چرا پدر او را بیشتر از ما دوست دارد؟
- او سخت در اشتباه است! ما نیرومند هستیم، آن وقت او یوسف را بیش از ما دوست دارد!
- اگر می خواهید نزد پدر عزیز باشید چاره‌ای ندارید جز این که یوسف را از او دور کنید!
- او را می کشیم، پس از آن نیز توبه می کنیم و انسان‌های نیکوکاری می شویم!
- نه؛ او را به بیابان می بریم و در چاهی می اندازیم، شاید رهگذران او را پیدا کنند و با خود به سرزمینی دوردست ببرند ....



به نظر شما چه چیزی باعث شد برادران حضرت یوسف چنین رفتار بی رحمانه‌ای با برادر کوچک خود داشته باشند؟

در سال‌های پیش با برخی از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی همانند عجله و تنبلی، پرداختن به سرگرمی‌های ناپسند، کم‌طاقتی و بُخل آشنا شدیم. اکنون قصد داریم با معرفی دو سرباز دیگر از سربازان نفوذی شیطان، به بررسی راه‌های مبارزه با آنها بپردازیم.

## ۱- حسادت

حسود از دیدن نعمت‌های خدا در دست دیگران ناراحت می‌شود و آرزو می‌کند آن نعمت‌ها هر چه زودتر از بین بروند. برای او اهمیتی ندارد که دیگران شایسته آن نعمت‌ها هستند یا خیر! او فقط می‌خواهد مردم نعمت‌هایشان را از دست بدهند.

دو هم‌کلاسی را تصور کنید که خودشان را برای مسابقات علمی آماده می‌کنند. یکی از آنها خیلی خوب مطالعه می‌کند و به تمام راهنمایی‌های معلمانش با دقت عمل می‌کند.

اما دیگری مطالعه را جدی نمی‌گیرد. گاهی در جلسات آمادگی حاضر می‌شود و گاهی غیبت می‌کند. وقتی هم که در کلاس حضور دارد حواسش فقط به ساعت است تا ببیند چه زمانی کلاس تمام می‌شود.

فکر می‌کنید هنگامی که زمان مسابقات فرا می‌رسد و دانش‌آموز سختکوش به عنوان نماینده مدرسه معرفی می‌شود، دانش‌آموز دیگر چه واکنشی از خود نشان دهد؟

ممکن است دانش‌آموز دوم به دوستش تبریک بگوید و از این اتفاق درس بگیرد. او با سرمشق قرار دادن رفتار دوستش بیشتر تلاش می‌کند تا در مسابقات آینده برگزیده شود.

اما برخی در این هنگام رفتار دیگری از خود نشان می‌دهند. آنها با نادیده گرفتن واقعیت سعی می‌کنند شایستگی دوست خود را انکار کنند و او را از چشم دیگران بیندازند. آنها می‌گویند: مگر او چه چیزی بیشتر از من دارد؟ من اگر به جای معلم بودم هیچ وقت چنین کسی را برای مسابقات معرفی نمی‌کردم...

در رفتار اول، شخص سعی می‌کند با کمک خواستن از خدا و تلاش بیشتر به چیزی که ندارد دست یابد. این روحیه‌ای مثبت و ارزشمند است. اما در رفتار دوم فرد آرزویش این است که آنچه دیگران دارند از دستشان برود. این روحیه ناپسند، حسادت نام دارد.

شخص حسود نه تنها باعث رنجش اطرافیان می‌شود و دوستانش را از دست می‌دهد؛ بلکه به دلیل رفتار ناپسندش با بندگان خدا، از رحمت الهی دور می‌شود.

به موارد زیر توجه کنید و رفتار انسان‌های حسود و انسان‌های غیر حسود را در هر مورد پیش‌بینی کنید.

۱- یکی از هم‌کلاسی‌هایش با معدل بسیار خوب رتبهٔ اول کلاس را به دست می‌آورد.

۲- هم‌کلاسی‌هایش به یکی از دوستان او خیلی احترام می‌گذارند.

۳- به یکی از دوستانش جایزه‌ای داده می‌شود.

### حسادت و برانگیز ایمان

برخی از رفتارهای ناپسند، علاوه بر اینکه خودشان گناهی بزرگ‌اند، زمینه‌ساز گناهان بزرگ دیگر نیز می‌شوند. حسادت از این دسته است.

حسود که موفقیت مردم را شکست خود می‌داند، هر کاری می‌کند تا از موفقیت آنها جلوگیری کند. او برای اینکه کسی را از چشم دیگران بیندازد، دربارهٔ او بدگویی می‌کند، خوبی‌هایش را انکار می‌کند، به او تهمت می‌زند و حتی برای شکست دادنش، نقشه‌های مختلف می‌کشد. او حتی حاضر است برای بدنام کردن دیگران و از بین بردن نعمت‌های آنها مرتکب هر گناهی شود و انجام گناهان مکرر ایمان را ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حسد، ایمان را می‌خورد همان‌طور که آتش هیزم را می‌خورد.<sup>۱</sup>

### درمان حسادت

کسی که در معرض بیماری حسادت قرار می‌گیرد، باید پیش از هر چیز به نعمت‌های بزرگی که خداوند به خود او داده است توجه کند و خدا را به خاطر آن نعمت‌ها سپاس گوید. کسی که می‌داند نعمت‌های گرانبهایی دارد که حتی شخص مورد حسادت نیز از برخی از آنها محروم است، هرگز از ارزش خود غافل نمی‌شود و به دیگران حسادت نمی‌کند.

گام بعدی برای درمان حسادت این است که انسان با خود بیندیشد، نابودی نعمت‌های دیگران

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

چه سودی برای خود او خواهد داشت؟

— آیا سرشکستگی دیگران می‌تواند مرا سربلند کند؟

— اگر هم کلاسی من نتواند نمره خوبی کسب کند، آیا در نمره من تأثیری دارد؟

وقتی می‌بینیم شکست دیگران هیچ سودی برای ما ندارد پس به جای ناراحت شدن از رشد آنها، از خدا بخواهیم تا ما را نیز مانند آنها به رشد و موفقیت برساند. این روحیه ارزشمند، غبطه نام دارد. البته در کنار دعا کردن باید برای موفقیت خود برنامه‌ریزی کنیم، از تجربیات دیگران استفاده کنیم و بر میزان کار و تلاش خود بیفزاییم.

گام سوم برای درمان بیماری حسادت، نیکی به دیگران است. وقتی انسان خودش را به احترام و نیکی به دیگران عادت می‌دهد، خود به خود احساس حسادت می‌کند که به آنها دارد از بین می‌رود. همچنین این کار باعث می‌شود که دیگران نیز به او احترام بگذارند و او را دوست بدارند و به این ترتیب، دیگر زمینه‌ای برای حسادت در دلش باقی نمی‌ماند.

یک بار دیگر ماجرای دو هم‌کلاسی را بخوانید و بگویید، فرد حسود چگونه می‌تواند با عمل به این سه گام درمان حسادت رفتار درستی داشته باشد؟

## ۲- یأس و ناامیدی

دومین سرباز شیطان که گاهی در مسیر رشد انسان قرار می‌گیرد و او را از ادامه راه بازمی‌دارد ناامیدی است. ناامیدی حالتی است که معمولاً پس از شکست در کارها یا از دست دادن برخی نعمت‌ها و سرمایه‌ها به سراغ انسان می‌آید.

طبیعی است که هیچ‌کس دوست ندارد در کارهایش با شکست مواجه شود. اما شرایط زندگی همیشه آن‌گونه که ما انتظار داریم پیش نمی‌رود و ما خواه‌ناخواه گاهی شکست می‌خوریم. در این زمان، بهترین راه این است که خود را برای پذیرش واقعیت آماده کنیم و از هر شکست تجربه‌ای برای پیروزی‌های بعدی به دست آوریم.

ولی کسانی هم هستند که نمی‌توانند از شکست‌هایشان درسی بگیرند؛ هرگاه می‌خواهند کاری را شروع کنند، تصویر شکست قبلی جلوی چشمشان می‌آید و از ترس اینکه در این کار هم نتوانند موفق شوند، کار جدید را شروع نمی‌کنند.

به نظر شما برای غلبه بر ناامیدی در این موارد چه باید کرد؟

اول: یاد خدا و توکل بر او

قرآن کریم اولین گام غلبه بر یأس و ناامیدی را توکل بر خداوند می‌داند:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»<sup>۱</sup> و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است.

انسان مؤمن می‌داند که در لحظه‌لحظه زندگی همواره کسی هست که حمایتگر اوست. کسی که از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و هر وقت لازم بداند یاریش می‌کند. بدین ترتیب مشکلات و سختی‌ها نه تنها او را ناامید نمی‌کند، بلکه عزم او را در روبه‌رو شدن با سختی‌ها جدی‌تر می‌کند؛ زیرا که می‌داند مشکلات زندگی امتحانی از جانب خداست که می‌تواند پاداش بزرگی به دنبال داشته باشد. دوم: پایداری و جدیت: گام دوم غلبه بر ناامیدی، استقامت در کارهاست. ممکن است انسان

در مرتبه اول نتواند کاری را به درستی و با موفقیت به انجام رساند، اما یقیناً با درس گرفتن از شکست‌ها و استقامت در کار می‌تواند شکست را تبدیل به پیروزی کند.

در تاریخ می‌خوانیم سکاکی مردی هنرمند بود که با فلزات ابزارهای بسیار ظریفی می‌ساخت. روزی قفلی بسیار زیبا ساخت و نزد حاکم شهر برد. حاکم از دیدن آن قفل زیبا شگفت‌زده شد و مشغول تعریف از او بود که یکی از دانشمندان وارد شد. همین که چشم حاکم به او افتاد، سکاکی و قفلش را فراموش کرده و مشغول صحبت با دانشمند شد.

سکاکی که توجه حاکم به دانشمند را دید، تصمیم گرفت به هر قیمتی شده به دنبال کسب دانش برود، اما چگونه؟ روزهای اول برایش خیلی سخت بود. او حتی نمی‌توانست یک جمله را هم به درستی حفظ کند و برای همین، مورد تمسخر دیگران قرار می‌گرفت. از این گذشته

۱- سوره طلاق، آیه ۳.



باید به مکتب‌خانه می‌رفت و کنار کودکان می‌نشست تا از استاد درس بگیرد.

چیزی نمانده بود که ناامیدی او را از تصمیمش منصرف سازد تا اینکه روزی بیرون از شهر چشمش به سنگ بزرگی افتاد که وسطش سوراخ شده بود. بالای آن سنگ جایی بود که قطرات آب از آن بر سنگ می‌چکیدند و رفته رفته آن سنگ را سوراخ کرده بود. با خودش گفت: ذهن من هر قدر هم که سخت و ناکارآمد شده باشد، از این سنگ سخت‌تر نیست. باید علم و دانش را کم‌کم و با تکرار به ذهنم وارد کنم. او با جدیت به کسب دانش پرداخت و استقامت خود را از دست نداد تا اینکه از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود شد. جالب است بدانیم که برخی از کتاب‌های وی تا صدها سال مورد استفاده دانشجویان و دانشمندان قرار می‌گرفت.

ضرب‌المثل‌های زیر را بخوانید و توضیح دهید کدام یک از آنها انسان را امیدوار و کدام یک او را ناامید می‌کند؟

- ۱- از تو حرکت از خدا برکت.
- ۲- آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.
- ۳- آب که از سرگذشت چه یک وجب، چه صد وجب.
- ۴- بالاتر از سیاهی، رنگی نیست.
- ۵- ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است.
- ۶- پایان شب سیاه، سپید است.
- ۷- جلوی ضرر را هر وقت بگیری، منفعت است.

- ۱- حسادت چیست و چه تفاوتی با غبطه دارد؟
- ۲- راه‌های درمان بیماری حسادت را توضیح دهید.
- ۳- دو راه اصلی غلبه بر ناامیدی را بیان کنید.



یکی از خطرناک‌ترین انواع ناامیدی، ناامید شدن از رحمت خداست. خداوند ناامیدی از رحمتش را از بزرگ‌ترین گناهان می‌داند و می‌فرماید:

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ  
 إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ  
 إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ<sup>۱</sup>

از رحمت خدا نومید مباشید؛  
 زیرا کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.  
 جز گروه کافران

حتماً این پرسش برای شما هم به وجود آمده است که ناامیدی از رحمت خداوند، چگونه می‌تواند انسان را به کفر بکشاند؟

برای پاسخ به این پرسش، خوب است ابتدا مثالی بزنیم:

در برخی بیماری‌ها، پزشکان به افراد بیمار سفارش می‌کنند علاوه بر مصرف دارو، از خوردن بعضی خوراکی‌ها نیز پرهیز کنند. واضح است که اگر فرد بیمار به دستورات پزشک عمل کند، می‌تواند به بیماری خود غلبه کند و بهبودی‌اش را باز یابد.

اما گاهی نیز بیماری پیدا می‌شوند که - به دلیل بی‌اطلاعی از شرایط درمان خود - خیلی زود از معالجه ناامید می‌شوند و گمان می‌کنند دیگر به آخر خط رسیده‌اند. آنان در این هنگام با خودشان فکر می‌کنند دیگر چه پرهیز کنند و چه نکنند، تغییری در سرنوشت آنها ایجاد نخواهد شد، پس پرهیز را کنار می‌گذارند و درمان خود را نیمه‌کاره رها می‌کنند. در این زمان حتی یک بیماری ساده نیز می‌تواند بسیار خطرناک شود.

کسی که از رحمت خداوند ناامید می‌شود درست مانند بیماری است که به اشتباه تصور می‌کند دیگر ناامیدی به بهبودی‌اش نیست. او وقتی دچار گناهی می‌شود، به جای اینکه به رحمت خدا بازگردد و فوری با توبه و پرهیز از گناهان اشتباهش را جبران کند، با ناامیدی خود را از همین حالا در جهنم می‌داند و فکر می‌کند چه توبه کند و چه نکند، سرنوشتی جز جهنم نخواهد داشت. در این هنگام است که با خود می‌گویند: «ما که بالاخره قرار است به جهنم برویم، پس چرا باید خودمان را اذیت کنیم و از بسیاری کارها چشم‌پوشی کنیم؟» و با این تصور غلط کم‌کم تبدیل به کسی می‌شوند که از هیچ گناهی رویگردان نیست.

به نظر شما چه عاقبتی در انتظار این افراد است؟

## دوستی

همه ما در طول زندگی با نیازهای گوناگونی روبه‌رو هستیم؛ احتیاج به هوای پاک، آب سالم، غذا، مسکن و ...

کاملاً روشن است که نیازهای انسان تنها به امور جسمی محدود نمی‌شود و نیازهای روحی اگر مهم‌تر نباشد، یقیناً کم‌اهمیت‌تر از آن نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی انسان نیاز به محبت است. خداوند مهربان، ما انسان‌ها را طوری آفریده است که دیگران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم دیگران نیز ما را دوست بدارند. نیاز انسان به محبت، آنقدر جدی است که اگر کسی تمام نعمت‌های دنیا را داشته باشد، ولی دیگران او را دوست نداشته باشند، خود را خوشبخت نمی‌داند.

به نظر شما چگونه می‌توانیم از نعمت دوست داشتن دیگران، و دوست داشته شدن توسط دیگران به‌درستی استفاده کنیم؟



## معیارهای دوستی

میان اطرافیان خود چه کسی را بیش از همه دوست دارید؟  
آیا تاکنون از خودتان پرسیده‌اید چرا علاقه‌تان به او بیش از دیگران است؟  
برخی برای دوست داشتن دیگران معیارهای ظاهری دارند؛ چهره زیبا، طنین خوش‌صدا، شیوه  
لباس پوشیدن و وضعیت مالی خوب. این‌گونه علاقمندی‌ها ناشی از احساسات و خطرناک است؛ چرا  
که وقتی کسی را دوست می‌داریم، محبت ما نمی‌گذارد خطاها و نقاط ضعف او را به خوبی ببینیم و به  
همین دلیل به راحتی به او اعتماد می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله درباره این حالت انسان می‌فرماید :

«حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»

دوست داشتن هر چیز، تو را نسبت به [عیب‌های آن] کور و کر می‌کند.<sup>۱</sup>

صفحات حوادث روزنامه‌ها و مجلات انباشته از سرگذشت کسانی است که تنها با قضاوت  
درباره ظاهر دیگران به آنها علاقمند می‌شوند و سپس به خاطر محبت و اعتمادی که به آنها دارند، طبق  
خواسته‌های آنان رفتار می‌کنند. این افراد به راحتی فریب می‌خورند و مورد سوء استفاده شیطانی قرار  
می‌گیرند که با ظاهری آراسته خود را در قلب آنها جای داده بودند.

اشکال دیگر این‌گونه علاقمندی‌ها، ناپایداری آنهاست؛ کسی که فقط به خاطر ظاهر دیگری، به او  
علاقمند می‌شود، این علاقه تا چه زمانی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ همین که این شخص فردی با ظاهر  
زیباتر را ببیند، دوستی قبلی را فراموش می‌کند و دلباخته فرد سوم می‌شود. حال تکلیف دوستی قبلی  
چيست و این قطع ناگهانی علاقه چه تأثیری بر فکر و روحیه افراد خواهد گذاشت؟

این شکست‌های عاطفی نتیجه‌اش افسردگی، بازماندن از تحصیل و مشکلات شدید روانی است؛  
بنابراین کسی که معیار دوست داشتن هایش ظاهر است باید از همان ابتدا خود را برای حسرت‌های  
طولانی آماده کند.

به کمک معلم خود درباره سایر عواقب دوستی براساس معیارهای ظاهری در  
کلاس گفت‌وگو کنید.

## معیارهای صحیح

حال به نظر شما معیارهای صحیح انتخاب دوست چیست؟  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خود پرسید :  
محکم‌ترین دستاویز ایمان چیست؟  
بعضی گفتند : مهم‌ترین ریسمان ایمان، نماز است.  
عده‌ای گفتند : روزه گرفتن .  
عده‌ای دیگر گفتند : به جای آوردن حج .  
بعضی هم گفتند : جهاد در راه خدا .

رسول خدا فرمود : تمام کارهایی که برشمردید اعمالی نیکو و یرفضیلت است اما مهم‌ترین و محکم‌ترین ریسمان ایمان، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست. آنچه ایمان را محکم می‌کند دوست داشتن اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست.<sup>۱</sup>  
به نظر شما آیا کسانی که تمام هستی خود را از خداوند گرفته‌اند ولی از شیطان پیروی می‌کنند، شایسته محبت هستند؟ کسی که به خدای مهربان خود وفادار نمانده است، می‌تواند به دوستی شما وفادار باشد؟ پس اولین معیار برای دوست داشتن دیگران، نزدیکی آنان به خدا و اطاعت از اوست.  
پیامبر خدا می‌فرماید :

حواریون حضرت عیسی از ایشان پرسیدند؟

با چه کسی هم‌نشینی کنیم؟

— با کسی که دیدش شما را به یاد خدا اندازد و رفتارش شما را به آخرت تشویق کند.<sup>۲</sup>

معیار دوم در انتخاب دوست توجه به این نکته است که دوست ما فقط به خاطر منافع خودش با ما دوستی نکند بلکه ما را واقعاً دوست داشته باشد. همه ما صمیمی‌ترین محبت‌های خود را تثار مادر و پدر خود می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم آنان از ابتدای تولدمان بدون هیچ چشم‌داشتی ما را دوست داشته‌اند. محبت ما به پیامبران، امامان، معلمان دلسوز و انسان‌های فداکار نیز از این دست محبت‌هاست. آنان سختی‌های مختلف را به‌جان می‌خرند تا مردم به خوشبختی در دنیا و آخرت برسند و در این راه به دنبال سود شخصی خود نیستند.

۱- دست‌آویز: چیزی که انسان آن را محکم می‌گیرد تا سقوط نکند.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹.

امام باقر علیه السلام می فرماید :

هرگاه خواستی بدانی که خیر و خوبی در تو هست یا نه، به قلبت نگاه کن. اگر دیدی اهل طاعت خدا را دوست داری و از اهل معصیت و گناه بدت می آید، پس بدان که در تو نیز خیر و خوبی است و خدا نیز تو را دوست دارد. اما اگر دیدی که از اهل طاعت خدا بیزاری و گناهکاران را دوست می داری، پس بدان در تو نیز خیری نیست و خداوند نیز از تو بیزار است.<sup>۱</sup>

## دوست خیر

به کمک معلم خود درباره سایر معیارهای صحیح انتخاب دوست، گفت و گو کنید.

یکی از چیزهایی که موجب می شود ما به معیارهای ظاهری بیشتر توجه کنیم، دیدن است. بی تردید چشم ما یکی از دروازه های اصلی قلب ما است و آنچه می بینیم تأثیر عمیقی بر علاقمندی ما نسبت به دیگران دارند. شیطان برای فریب انسان از همین دروازه قلب وارد می شود و تمام تلاش خود را به کار می بندد تا از این طریق، انسان را گمراه کند.

امام صادق علیه السلام درباره نگاه های حرام می فرماید :

نگاه حرام، تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است که بذر شهوت را در دل انسان می کارد و همین برای به گمراهی کشیدن صاحبش کافیست. چه بسیار نگاه های کوتاه که حسرتی طولانی در پی دارند.<sup>۲</sup>

به همین دلیل برای درمان ماندن از دام دوستی های ظاهری و خطرناک، باید مراقب نگاه هایمان باشیم. بهترین شیوه برای درمان ماندن، رعایت قوانینی است که خالق چشم برای آن قرار داده است :

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۵۹، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸.

۱- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم - از میچ دست تا نوک انگشتان - در صورتی جایز است که بدون قصد لذت باشد.

۲- نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است.

۳- نگاه کردن به فیلم‌ها و عکس‌هایی که باعث تحریک انسان می‌شود حرام است.

۴- مردان و زنان باید از پوشیدن لباس‌های تنگ که باعث تحریک دیگران می‌شود دوری کنند و این کار حرام است.

۵- حضور مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگران هم به آنجا وارد نمی‌شوند، جایز نیست و نماز خواندن در چنین مکانی نیز اشکال دارد.

۶- مراجعه مردان به پزشک زن و مراجعه زنان به پزشک مرد اگر نیازمند معاینه جسمی و لمس بدن باشد فقط در صورت ضرورت جایز است.

۷- مراجعه به نامحرم برای تزریق آمپول و سرم در صورتی جایز است که موجب لمس بدن یا نگاه به حرام نشود.

۸- دست دادن زن و مرد نامحرم حرام است.

## پناه‌گاه امن

سایسته است توجه داشته باشیم که نگاه حرام می‌تواند انسان را به سوی ناپاکی‌ها پیش ببرد و به همین دلیل شیطان با نیرنگ‌های مختلف از این تیر مسموم خود استفاده می‌کند تا افراد بیشتری را مورد هدف خود قرار دهد. او که از تأثیر وحشتناک این‌گونه نگاه‌ها اطلاع دارد، لحظه‌ای از وسوسه دست نمی‌کشد و پیوسته برای آلوده کردن انسان‌ها زمینه‌سازی می‌کند.

خداوند حکیم برای در امان نگاه داشتن مؤمنان در برابر این وسوسه‌ها می‌فرماید:

وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ  
فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ  
اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ  
و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید،  
به خدا پناه ببر،  
چرا که او شنونده و داناست!

اگر یاری خداوند نباشد، ما هرگز نمی‌توانیم در برابر وسوسه‌های شیطان مقاومت کنیم. پس شایسته است همواره از خداوند کمک بخواهیم تا به ما نیروی مقاومت در برابر شیطان را عطا کند و بدانیم که خداوند در هر لحظه ما را می‌بیند و از حال ما آگاه است.



- ۱- دو نمونه از مشکلات دوستی‌های با معیارهای نادرست را توضیح دهید.
- ۲- با توجه به حدیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله‌مهمترین معیار برای دوست داشتن افراد چیست؟
- ۳- راه مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطان چیست؟



با مراجعه به آخرین سوره از قرآن کریم، محتوای این سوره را در چند سطر توضیح دهید و آن را برای دوستانتان در کلاس بازگو کنید.



### دشمنی با دشمنان خدا

حتماً شما هم تاکنون افرادی را دیده‌اید که سعی می‌کنند با همه دوست باشند و اصطلاحاً هیچکس را از دست ندهند.

دین اسلام تَوَلَّى (یعنی دوست داشتن دوستان خدا) و تَبَرَّى (یعنی دشمنی با دشمنان خدا) را دو اصل جدانشدنی می‌داند که هریک بدون دیگری ناقص و بی‌معناست. به عبارت دیگر یک مسلمان نمی‌تواند ادعا کند که من با همه مردم رابطه‌ای دوستانه دارم و همه آنان را (چه نیکوکار و چه بدکار) به یک اندازه دوست دارم.

داستان زیر مربوط به همین موضوع است:

به هارون الرشید خبر دادند صفوان، کاروان شترهایش را یکجا فروخته است و باید برای حمل اسباب و وسایل خلیفه در سفر حج باید فکر دیگری کرد.

هارون با خود فکر کرد: فروختن تمام کاروان شتر، آن هم پس از آن که صفوان

با خلیفه قرارداد بسته است که حمل و نقل وسایل و اسباب سفر حج را به عهده بگیرد، کاملاً غیرعادی است. دستور داد فوراً او را احضار کنند :

– شنیده‌ام کاروان شتر را یکجا فروخته‌ای.

– بله ای خلیفه

– چرا؟

– پیر و از کار افتاده شده‌ام، خودم که از عهده اداره شترهایم بر نمی‌آیم، فرزندانم هم کمک چندانی نمی‌کنند، دیدم بهتر است شترهایم را بفروشم.

– راستش را بگو چرا فروختی؟

– همین بود که به عرض رساندم.

– اما من می‌دانم چرا فروختی. حتماً موسی بن جعفر از موضوع قراردادی که با ما بستنی آگاه شد و تو را از این کار منع کرد و تو هم به دستور او شترهایت را فروختی. علت تصمیم ناگهانی تو همین است.

هارون آنگاه با لحنی خشونت‌آمیز گفت : «صفوان! اگر سابقه دوستی‌های قدیم نبود، سرت را از گردنت جدا می‌کردم».

هارون خوب حدس زده بود. صفوان هرچند از نزدیکان دستگاه خلیفه خونریز عباسی به‌شمار می‌رفت و سوابق زیادی در دستگاه خلافت داشت، اما او از ارادتمندان اهل بیت بود. صفوان پس از آن که قرارداد حمل و نقل اسباب سفر حج را با هارون بست، روزی با امام موسی بن جعفر علیه‌السلام برخورد کرد، امام به او فرمود :

«صفوان! همه چیز تو خوب است جز یک چیز».

– آن یک چیز چیست یا ابن رسول‌الله؟

– این که شترانت را به این مرد (هارون) کرایه داده‌ای!

– یا ابن رسول‌الله من برای سفر حرامی کرایه نداده‌ام. هارون عازم حج است، برای سفر حج کرایه نداده‌ام. بعلاوه خودم همراه نخواهم رفت، بعضی از افراد و غلامان خود را همراهشان می‌فرستم.

– صفوان! یک چیز از تو سؤال می‌کنم. تو شتران خود را به او کرایه داده‌ای که


آخر کار از او کرایه بگیری. این طور نیست؟

– چرا یا ابن رسول‌الله.

— آیا آن وقت تو دوست نداری هارون لا اقل این قدر زنده بماند که طلب تو را بدهد؟

— چرا ای پسر رسول خدا.

— هر کس به هر عنوان دوست داشته باشد ستمگران باقی بمانند جزء آنها محسوب خواهد شد، و معلوم است هر کس جزء ستمگران محسوب گردد در آتش خواهد رفت. بعد از این جریان بود که صفوان تصمیم گرفت یکجا کاروان شتر را بفروشد، هر چند خودش حدس می زد ممکن است این کار به قیمت جانش تمام شود.



ای آرزوی دل مشتاقان  
و ای والاترین درخواست دوستداران؛  
از تو محبتت را می‌خواهم  
و محبت آنان که تو را دوست دارند  
و از تو محبت هر عملی را می‌خواهم که مرا به تو نزدیک کند.  
خداوندا!

خودت را از هر چه غیر توست، نزد من محبوب‌تر کن  
و محبتی را که به تو دارم، مایه رسیدنم به خوشنودیت قرار ده  
الهی

به چشم لطف و محبتت به من بنگر  
و از من روی مگردان

و مرا از اهل سعادت قرار ده؛ ای مهربان‌ترین مهربانان

بخشی از مناجات‌های محبین امام سجاد علیه‌السلام<sup>۱</sup>



## فهرست منابع

### قرآن کریم

- ۱- نهج البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین.
- ۲- صحیفه سجادیه (ادعیه امام سجاد علیه السلام)، علی بن حسین بن علی.
- ۳- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دلمی، قم، مؤسسه آل‌البت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۴- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، غلامعلی رجایی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- ۶- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ ش.
- ۷- التمهیص، ابن علی محمد بن حسن اسکافی، قم، مدرسه امام مهدی، بی تا.
- ۸- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تحقیق سیدحسن خراسان، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۹- حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری.
- ۱۰- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ۱۱- عصر امام خمینی، احمدرضا حاجتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۲- غررالحکم و درر الکلم، گفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۳- الغیبه، شیخ طوسی، ترجمه و تحقیق مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۴- کافی، شیخ کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۵- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵.
- ۱۶- گام به گام تا انتخاب حجاب، مهدی اسماعیلی سادیانی، قم، شهاب الدین، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۷- مثنوی معنوی، جلال الدین محمد.
- ۱۸- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی جا، مؤسسه آل‌البت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۹- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحکام النیشابوری، بی جا، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۸ م.
- ۲۰- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.



---

---

معلمان محترم، صاحب نظران و دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوطه و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

---

---